

بلبل از فیض گل آموخت سخن ور نه نبود
این همه قول و غزل تعبیه در منقارش
ای که در کوچه معشوقه ما می‌گذری
بر حذر باش که سر می‌شکند دیوارش

حافظ
غزل ۳۷



پیامبر اکرم (ص) فرمودند:
غیرت از ایمان است و بی بند و باری از نفاق
نهج الفصاحه ص ۵۸۷، ج ۲۰۱۵



ضربه چکشی و آکروبا تیک ویدال، باز یکن تیم با یرن مونیخ آلمان
در مسابقات بوندسلیگا، عکس از رویترز

شیوه جالب تست عینک واقعیت مجازی سامسونگ در کنگره جهانی
موبایل، عکس از gettyimages



تلاش یک معلم برزیلی با مدرک د کترا برای گرفتن یک سلفی
هیجان انگیز، عکس از تلگراف

دنیانه روایت تصویر

در محضر بزرگان

زنجیرهایی که به روحمان می‌بندیم

فقیه عارف مرحوم آیت ...! سعادت پرور تهرانی درباره وابستگی به دنیا و چرایی ترس از مرگ گفته‌اند: «ما هر روز پرده‌ای روی پرده‌های غفلت قبلی می‌آوریم و مرتب وابستگی جدیدی به وابستگی‌های قبلی‌مان اضافه می‌کنیم. مال و مقام و چیزهای دیگر، هر کدام زنجیری است که به روح‌مان می‌بندیم؛ آن وقت، هنگامی که ملک الموت می‌آید و می‌خواهد چیزهایی را که ما ۶۰ یا ۷۰ سال برگردن بسته‌ایم در یک لحظه قطع کند، برای‌مان دشوار است.»

برگرفته از کتاب «یک قدم تا پرواز خدا»

داستان‌های واقعی

واکنش شهید صیاد به واکس زدن

پوتین‌هایش

محمد مبارکی در خاطرات خود از شهید صیاد شیرازی گفته است: مدتی سرباز شهید صیاد شیرازی بودم. در همان روزهای اول، ارادتی به ایشان پیدا کردم. یک بار برای آن که خدمتی به ایشان کرده باشم، پوتین‌های ایشان را واکس زدم. ساعتی بعد، وقتی شهید صیاد شیرازی متوجه واکس پوتین‌هایش شد، مرا صدا کرد و گفت: «اگر یک بار دیگر این کار را انجام بدهی، تو را به شدت توبیخ خواهم کرد. از تو به خاطر این که برای ما چای می‌آوری خیلی سپاس گزارم و اگر امکان داشت حتی زحمت چای آوردن را به تو نمی‌دادم.» با این صحبت ایشان، من علاقه‌ام به آن بزرگوار زیادتز شد و فهمیدم که او در عالم دیگری غیر از عالم ما سیر می‌کند، روزی که خبر شهادت ایشان را شنیدم، با خود گفتم: «حقا که او لایق شهادت بود.»

برگرفته از کتاب «سرباز در خاطرات دفاع مقدس» گردآوری مسعود نادری

فتوشعر



سفرنامه

تعارف در فرهنگ ایرانیان

فرانچسکو جملی جهانگردی که در انتهای دوره صفویه به ایران آمده درباره ارتباط مردم ایران در سفرنامه‌اش آورده: «ایرانیان در تعارفاتی که بین خود رد و بدل می‌کنند جملاتی از قبیل قربان خواست‌های شما، قدم بالای چشم، چاکر جناب عالی، اختیار مخلص دست سرکار است و ... به کار می‌برند. وقتی اشخاص بزرگ و هم مقام و هم ردیف با هم روبه‌رو می‌شوند اول سلام می‌دهند و دست همدیگر را می‌فشارند و بعد همان دست را بالای سر بلند می‌کنند و این نهایت علاقه و احترام است. در برابر اشخاص بزرگ بعد از فشردن دست وی، دست خود را تا بالای سر بلند می‌کنند و سپس روی سینه می‌گذارند و سری هم فرود می‌آورند.»

برگرفته از کتاب «سفرنامه کاری»

فتونکته



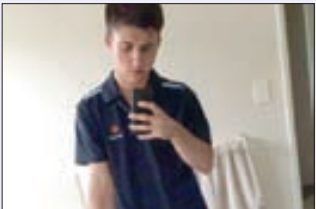
اندک صبر

بهانه‌های عاشقی

لیختن بز و با نگاه تازه ای
خرده های نان را
روی زمین پاش
عشق
با همین بهانه های کوچک
پرنده می شود
و روی شاخه هایمان می نشیند
انگشت هایی
که مدت هاست هرس می کنیم
سبز خواهند شد

ارغوان جهانگیری

تنهاترین نوجوان دنیا!



شیمی درمانی گذراند اما بالاخره توانست این بیماری را مغلوب کند. او بعد از این همه سال در بستری بیماری ماندن، هیچ دوست و همدستی ندارد و آن قدر تنهات که در وب سایت های تبلیغاتی، آگهی پیدا کردن دوست منتشر کرده است!

مادر بزرگ برنامه نویس!



ورود رایانه به زندگی اش، با دنیای تازه ای آشنا شده است. او سال هاست که در حال آموزش برنامه نویسی iOS است و بالاخره موفق شد تا اولین اپلیکیشن را که یک بازی دخترانه است روانه بازار کند!

نان با آرد سوسکا!



«لو کاس» و «لورن» دو دانشجوی مهندسی مواد غذایی در دانشگاه برزیل موفق شدند آرد سوسک برای نان تهیه کنند که علاوه بر داشتن ۴۰ درصد پروتئین بیشتر از آرد گندم، طعم خوبی هم دارد. البته این آرد از همان سوسک های مزاحمی که در حمام و آشپزخانه می بینید تهیه نشده بلکه از سوسک درختی تهیه شده است.

عاقبت عجیب زن مهاجر اندونزیایی!



بیمارستان های آن کشور، پزشکان به بهانه یک عفونت داخلی، یکی از کلیه هایش را بدون اجازه از بدنش خارج کردند و بعد حتی حاضر نشدند او را استخدام کنند. دختر بخت برگشته بدون هیچ درآمدی و با درد شدید در ناحیه شکم به کشورش بازگشت اما در تمام این سه سال درد شدید همیشه همراهش بود تا این که با عکس برداری متوجه شد، به جای یکی از کلیه هایش یک توده فیبر در داخل بدن او گذاشته اند! حالا او از شرکت قطری که هیچ نام و نشانی هم ندارد شکایت کرده است!

حکایت

سپرناکار آمد!

شخصی با سپری بزرگ به جنگ ملاحد ه‌رفته بود. از قلعه سنگی بر سرش زدند و سرش بشکست. برنجید و گفت: ای مردک کوری! سپر بدین بزرگی نمی‌بینی و سنگ بر سر من می‌زنی؟ حکایات عبید زاکانی

« شما هرچوری حساب ، کتاب و پیش بینی کنی، باز هم هر سال تا اسم عید میاد به حفره عمیقی توی جیب ایجاد می شه که با خودش چند میلیون می بره!

» به صورت هاتون نگیذ قراره برید مهنونی، بفهمن سریع جوش می زن!

» وقتی دو تا مسابقه فوتبال همزمان پیش شه، هر مسابقه‌ای رو تماشا کنید، اتفاقات مهم تو اون یکی مسابقه رخ می ده!

» هر فردی به روزی تو برنامه ریزی های زندگیش تایپ ۱۰ انگشتی رو قرار داده که بهش نرسیده.

» از فردا بازار پر می شه از شال ویژه انوشه انصاری در مراسم اسکار، ویژه عید نوروز!

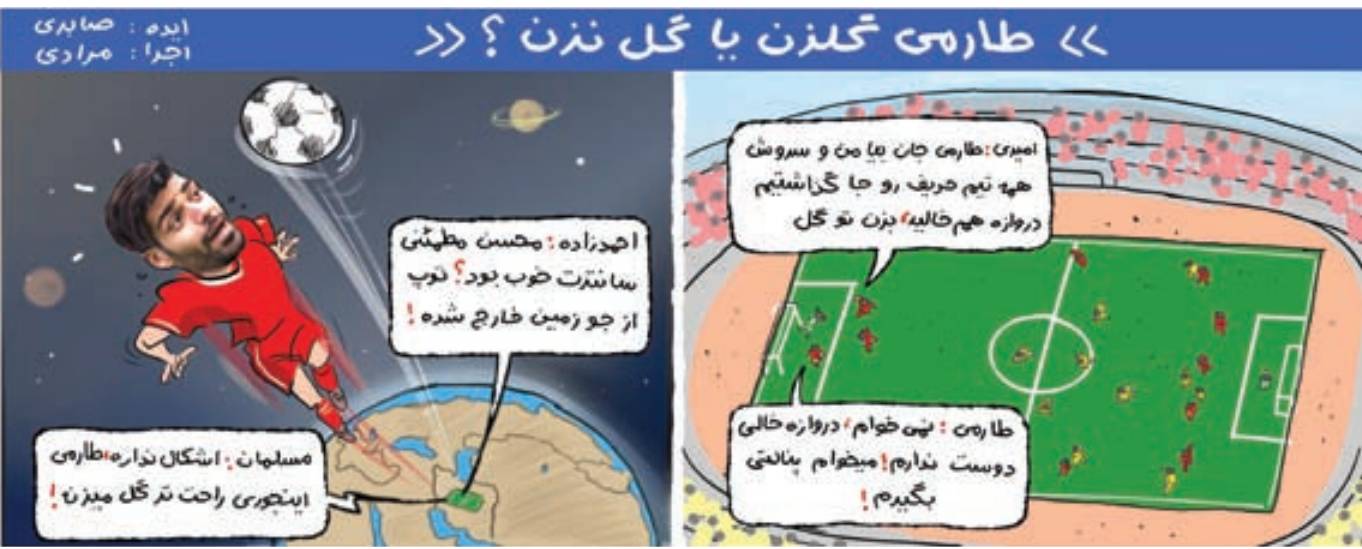
» همیشه به جفت دمپایی کنار بالشت تون داشته باشین که بتونین چراغ رو باهش خاموش کنین!

» من به روز صبح پی شور و نشاط بودم، تو گروه فامیلی شوهر خاله ام استیکر «میبتون پر از شور و نشاط، گذاشت، بدش مبصم پر از شور و نشاط شد! ممنون ازش!

» خونه تکونی فقط اونجاش که تو مریضی و نمی تونی هیچ کاری بکنی!
» فیفا می خواد کارت نارنجی هم اضافه کنه، به طور مثال ۱۰ تا ۲۰ دقیقه بازیکن اخراج می شه و ویدئوچک هم برای پالتنی و اخراج و گل ۱۰۰ درصد بذاره، رسما و ایبالی می شه دیگه!

این کیه؟

دیگه ر اهتمایی ممنوع شد!



سابقه

دی روزنامه

دلخوشی هامو نگیر از من

در این چند روز عکس تابلوی مغازه‌ای در شبکه‌های مجازی دست به دست می‌شود که رویش نوشته «عرضه آجیل شب عید در اقساط ۴ ماهه ویژه فرهنگیان». خیلی مطمئن نیستیم این اطلاعاتیه واقعی است یا دوربین مخفی یا فتوشاپ؟ ولی هر چه باشد دلخوشی برای آن قشر عزیز، فداکار و بزرگوار است که آجیل فروش گرامی بر عکس قصاب و بقال و سوپری و صاحب خانه و شرکت‌های آب و برق و گاز و ... شب عید هواشان را دارد و گیر نمی‌دهد که با همین الان نقدی و چند برابر قیمت بقیه سال پولش را بده، یا نمی‌گذاریم یک نخود و کشتنی خوش از گلویشان پایین برود! کلا دلخوشی همیشه خوب است. مثل این حرف مدیرکل روابط کار و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که گفته: «کارگران بیمه‌نشده هم عیدی می‌گیرند». بعد مدیرکل خواسته دلخوشی را دوقضه کند، فوری در ادامه راهکار ارائه کرده است که: «هرکس نگرقت شکایت کند! چه دلخوشی از این بالاتر که همه کارگران حتما عیدی خواهند گرفت و اگر نگرقتند شکایت کنند که در این صورت با خواهند گرفت یا برای همیشه اخراج خواهند شد، شب عیدی!

این ها دلخوشی‌های کوچک و دددمستی است. دلخوشی‌هایی هم داریم که در سطح کلان است و به مرگ و زندگی مربوط می‌شود. مثل این خبر که: «براساس آمار گمرک در ۱۰ ماه نخست سال ۹۵، بیش از دوتن درپچه‌قلب از کشورهای مختلف جهان، وارد ایران شده است» چه چیزی از این بالاتر که دلمان خوش باشد اگر ربانم لال بلایی سر قلب‌مان آمد و درپچه‌اش لق شد یا لولایش در رفت، دو تن درپچه زاپاس داریم که می‌توانیم هر سبزه و رنگی که دلمان خواست انتخاب و بلافاصله تعویض اش کنیم. البته به شرطی که در وسع‌مان باشد و نوبت بهمان برسد و از عهده مسائل زیر میز و روی میزی بر بیاییم و مسئول تعویض درپچه حواسش پرت نشود و اشتباهی در یک خطای جزئی با درپچه کلیه‌مان عوض نکند و آچارش را هم آن تو جا نگذارد. یا اصلا این درپچه‌ها برای ما باشد، نه از ما بهترن!

به هر حال انسان به امید زنده است و با همین چیزهای کوچک دلمان خوش می‌شود. حالا هم برویم برای سیاره‌های این منظومه جدید که کشف شده اسم انتخاب کنیم، دلمان خوش است بلکه یک روز برویم آن جا زندگی کنیم. زشت است اسم نداشته باشد و مهمان‌ها وسط زمین و هوا سرگردان بشوند و تخمه جاباتی‌های قسطی روی دست‌مان باد کند!

نیاز طنزنامه



ماوشما

❖ در بخش معرفی کتاب درباره حضرت زهرا(س)، چرا کتاب فاطمه فاطمه است اثر دکتر شرعیتی رو نیاوردین که از همه این کتاب ها کتاب تره
❖ ما و شما: در کتاب های پوشش مطالعاتی مربوطه، این اثر فوق العاده وجود نداشت.
❖ داستانک چهارشنبه از زیباترین داستانک هایی بود که تا حالا چاپ کردید.
❖ جواب ستون «این کیه؟» این شماره خیلی راحت بود. کمی سختش کنید تا شانس برنده شدنمون بره بالا!
❖ بابت متن اینستاگردی، سپاس و هزاران درود بر خانم دکتر لایق.

❖ پیام من به همسر عزیزم: هرچند دستانم خالی است ولی قلبی دارم سرشار از محبت که تقدیم تو باد، نفسی دارم گرم تر از هوای من تقدیمت باد، با زبانی رسا و قلبی شیوا و قدیمی استوار، آینده ای روشن، تنی سالم، روحی شاد، قلبی سلیم و عمری با برکت برای تو و دو فرزندم آرزومندم. فدای تو.

مهرضا قوی دل‌راد

